

انسان به خاطر انسان

سمیه خاتون

مسعود کیمیایی در آخرین ساخته خود در صدد به تصویر کشیدن دنیایی است که در آن خشونت، سردی و مرگ جای آرمان‌ها را می‌گیرد تا متذکر این نکته شود که بزرگترین آرمان‌های عام المنفعه‌ای که با مردم گرایی صرف زائیده شده‌اند، در پی احقاق خود وقتی با انسان کشی همراه می‌شوند، در طول زمان می‌ماسند و از آنها هیچ منفعتی جز زایش وحشی‌گری و عذاب وجدانی توامان در زیر متن جامعه، چیزی نخواهد ماند.

سریال خائن کشی در دهه سی ایران می‌گذرد، کیمیایی برای درک و تصویر این سردی به سراغ دوره مهم و تاثیرگذاری در تاریخ ایران رفته است. اما حرفی که این سریال می‌زند به یک دوره و شرایطی خاص تعلق ندارد، نقطه‌ای است از تلاقی همه دوران‌ها که انسان به خاطر انسان، جلوی انسانیت می‌ایستد. به همین خاطر این کارگردان مولف با استفاده از تخیل خود داستانی را طراحی کرده است که مابه ازای سندی در تاریخ مستند نگاری حوادث ایران ندارد، شخصیت‌های این سریال و حزبی که نمایش داده می‌شود و حتی تصویر مصدق و مهدی بلیغ، هیچ کدام ارجاعی واقع‌گرایانه به حوادث و رویدادهای آن دوران ندارند. چراکه در این سریال همه اتفاقات چون افسانه‌ای هستند که در فرمی کابوس وار و یا خوابی پریشان پاره پاره بر سر آوار می‌شوند.

نقدهای دوگانه

نقدها و تحلیل‌هایی که تاکنون از این سریال منتشر شده است در دو رویکرد قابل بررسی است، مسلماً سینما-دوستانی که به مسعود کیمیایی ارادت دارند، این سریال را یک سریال ژانریک تمام عیار خوانده‌اند که در آن تکرار مولفه‌های مختص به این کارگردان این بار بیش از قبل به صورت یکدست و فرم یافته‌تر وحدت یافته است، از طرف دیگر موج نقدهای منفی از کسالت بار بودن سریال و عدم داشتن قصه منسجم آن نوشته‌اند و در انتظاری غیر معقولانه سریال را به استناد کارنامه پیشین و درخشان این کارگردان، سریالی ناموفق خوانده‌اند.

هدف کیمیایی قصه‌گویی نیست

ضمن اینکه در این یادداشت قصد ندارم از سریال دفاع کنم، تنها به ذکر نکاتی می‌پردازم که عمده منتقدان به استناد آن سریال را ناموفق دانسته و محتوای آن را فاقد ارزش دیدن خوانده‌اند. نکته اول اینکه جهان داستانی سریال درک نمی‌شود و مخاطب متوجه روابط پیرنگی اثر در عزمیت از نقطه یک به نقطه دو نیست. در پاسخ باید گفت دنیای سینما در گذر تاریخ صد ساله خود، با تنوع پرداخت در انواع مدل‌های روایی، سینمایی دارد که بدون قصه است، سینمایی که مهمترین مشخصه‌اش در بی ارتباط بودن روابط علی و معلولی است. سینمایی که هدفش قصه‌گویی نیست و ساختار روایی آن بر مبنای پراکنده گویی‌های است تا از مجموع آن مضمونی تاثیر گذار در زیر متن را انتقال دهد. البته در این قسمت قصد ندارم سریال خائن کشی را در این دسته جانمایی کنم، ذکر این نکته از این حیث است که منتقد حرفه‌ای سینما نمی‌تواند با فکت عدم انسجام در روایت و یا پیرنگ، اثر را مردود بشمارد.

همین طور عدم ارتباط مخاطب با اثر و مسائلی چون عدم درک شدن اثر نیز به هیچ عنوان فکت قابل قبولی برای بد بودن یک سریال نیست. همین طور نقدهای منفی دیگر چون فضای پریشان، دیالوگ‌های غیر واقعی و مصنوعی و اینکه چرا شخصیت‌ها باز نمایی درستی از واقعیت تاریخی آنها نیستند، هیچ کدام نمی‌توانند، در قامت یک نقد آکادمیک، سریال را از مسیر صحیح به پوته نقد بکشانند.

از طرفی تعریف و تمجیدهای ستایش‌گرایانه که در نقدهای مثبت سریال دیده می‌شود، آنها هم نمی‌توانند نشانه‌ای برای خوب بودن سریال باشند، عمده نظرات مثبت درباره سریال خائن کشی مملو از ارادت‌هایی است که سینما دوستان به این کارگردان پیشکشوت ایرانی دارند و یا ذکر نکاتی چون نورپردازی‌های بدیع، دکوپاژهای خیره‌کننده، استفاده درست از قواعد ژانر نوآر و گنگستر در قامت یک سریال ایرانی و... سریال را یکی از درخشان‌ترین آثار مسعود کیمیایی خوانده‌اند. در صورتی که تمامی فصل‌های ذکر شده در صورتی قابلیت‌شان فعال خواهد شد که در خدمت اثر باشند، نه فرم برساخته‌ای که تزئین وار به اثر الحاق شده باشند، در این میان لازم است منتقد با پرداخت به مولفه‌های سبکی سریال ساز ارتباط هر یک از آن‌ها را با مضمون و اتمسفر اثر بیان کند، یعنی به کلامی ساده‌تر نشان دهد که سبک پردازی‌های نمایشی تا چه اندازه در خدمت مضمون اثر هستند.

بررسی اثر به مثابه موجودیت خویش

همچنین استفاده از روش منسوخ شده قیاس یک اثر با آثار قبلی یک کارگردان و ارزش گذاری آن به مثابه شخص، روشی است که با تئوری مرگ مولف از دنیای تحلیل آثار هنری به کلی رخت بر بسته است. امروزه ما به منتقدانی نیاز داریم که یک اثر هنری را به مثابه موجودیت خودش، فارغ از کارنامه هنری خالق اثر، نظرات صاحب اثر و هیچ حاشیه برساخته‌تری به چالش بکشند. همچنین با توجه به التقاط‌های ژانری و تلاقی در مدل روایتگری اینکه بخواهیم اثری را با توجه به ساختاری فرمول بندی شده نقد کنیم، عملاً ناشدنی است.



نقدها و تحلیل‌هایی که

تاکنون از این سریال منتشر شده است در دو رویکرد قابل بررسی است، مسلماً سینما-دوستانی که به مسعود کیمیایی ارادت دارند، این سریال را یک سریال ژانریک تمام عیار خوانده‌اند که در آن تکرار مولفه‌های مختص به این کارگردان این بار بیش از قبل به صورت یکدست و فرم یافته‌تر وحدت یافته است، از طرف دیگر موج نقدهای منفی از کسالت بار بودن سریال و عدم داشتن قصه منسجم آن نوشته‌اند

